

## مقایسه ی تصویر زال در اشعار سبک خراسانی و عراقی

ناصر کاظم خانلو<sup>۱</sup>، مریم جعفری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور همدان

<sup>۲</sup> دانشجوی مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان

### چکیده

زال، یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ی ایرانی است که بعدها با تبدیل اسطوره به حماسه، داستان او یکی از تراژدی‌های بسیار تأثیرگذار بر فرهنگ ایرانی می‌شود. او در شاهنامه، مهم‌ترین اثر حماسی ایرانی، فرزند سام نریمان است که به علت سپیدمویی از جانب پدر رانده می‌شود و سیمرغ سرپرستی او را به عهده می‌گیرد. این داستان بعدها مضمون ساز شاعران بسیاری می‌شود و در شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی، نماد دلاوری و خرد و حيله می‌گردد. زال زر به همان اندازه که در داستان‌های حماسی جایگاه خاص و مقام والایی دارد و در ذهن شاعران سبک خراسانی نیز مأوایی برای خود یافته است، تولد زال و پرورده شدن او توسط سیمرغ یکی از جلوه‌های زندگی این شخصیت اسطوره‌ای است که توسط شاعران مورد اشاره قرار گرفته است. در این مقاله تلاش شده است تا چهره زال در حماسه و در شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: زال، اسطوره، سیمرغ، سبک عراقی.

### ۱- زال در شاهنامه ی فردوسی

ریشه این نام در اوستا «zar» به معنای (پیر شدن) و در باستان: «ara یا Jar» به معنای (پیر شدن) آمده است. کلمه‌ی زر در فارسی نیز لغتی است در زال که «ر» به «ل» بدل شده زال یعنی مانند پیران سپید موی. (معین، ۱۳۳۵: ۹۹۸)

سام نریمان را فرزندی نبود تا آنکه گلرخ از وی باردار گشت و فرزند پسری به دنیا آورد:

به چهره چنان بود تابنده شید      ولیکن همه موی بودش سپید  
پسر چون ز مادر بر آن گونه زاد      نکردند یک هفته بر سام یاد

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/ص ۱۳۸)

پس از یک هفته دایه‌ای شیردل داستان تولد کودک سپید موی را به سام گفت: سام به دیدار فرزند شتافت اما چون فرزند را دید:

سوی آسمان سر بر آورده راست      ز داد آور آنگاه فریاد خواست  
که ای برتر از کژی و کاستی      بهی زان فزاید که تو خواستی  
چو آیند و پرسند گردنکشان      چه گویم از این بچه بدنشان  
چه گویم که این بچه دیو چیست      پلنگ و دو رنگست و گر نه پرست

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/ص ۱۳۹)

سام که از چنین فرزندی ننگ داشت فرمان داد تا او را به البرز کوه برند و نزدیک خانه‌ی، سیمرغ نهادند و سیمرغ زال را به لانه‌ی خویش برد تا شکار فرزندان خویش سازد. اما بچگان سیمرغ با وی مهربان گشتند و سیمرغ نیز به پرورش این کودک پرداخت و کودک جوانی برومند گشت و از او خبر به سام رسید. شبی سام خوابی دید و از موبدان گزارش آن را خواست و ایشان او را به خاطر رها ساختن فرزندان سرزنش کردند. سیمرغ، زال را از آمدن پدر آگاه ساخت ولی او به دور شدن سیمرغ خشنود نبود، اما سیمرغ دل او را به سام و بازگشت به زابلستان خشنود کرد و از وی خواست تا در وقت دشواری‌ها پر او را بر آتش نهد تا به یاریش بشتابد آن‌گاه زال را بر گرفت و نزد سام برد و سام: (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۴۸۶)

سرایان کودک همی بنگرید      همی تاج و تخت کیی را سزید

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/ص ۱۴۶)

سام شاد گشت و بر فرزند آفرین خواند و از او پوزش خواست و فرزند را جامه‌های پهلوانی پوشاند و اسب و باز خسروانه بخشید. به شادی به شهر اندرون آمدند

ابا پهلوانی فزون آمدند

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/ص ۱۴۶)

منوچهر شاه که از داستان باز آمدن زال آگاه شد نودر را به تهنیت به نزد سام فرستاد و هر دو را به نزد خود فرا خواند سام و زال به درگاه منوچهر شتافتند. منوچهر ستاره شناسان را فرمان داد تا اختر زال را ببینند و آنان مژده دادند:

که او پهلوانی بود نامدار      سر افراز و هوشیار و گردو سوار

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/ص ۱۴۶)

منوچهر فرمان داد تا زال را خلعت بخشند و منشور فرمانروایی کابل و زابل و مای و هند و دریای چین تا سند را به نام او داد و زال و سام به سیستان بازگشتند. چون فرودین فراز آمد زال با ویژگیان خویش به هند و مرغ و مای شتافت. مهرباب، زال و همراهان او را به میهمانی فرا خواند از آنجا که او از فرزندان ضحاک بود زال در خواستش را نپذیرفت ولی با مهرباب بسیار مهربانی کرد. مهرباب در هنگام بازگشت به سرای خود زال را ستایش کرد. دختر وی، رودابه شیفته‌ی زال شد و کنیزان خود را برای دیدن زال فرستاد، کنیزان غلام زال را دیدند و نشان زال را پرسیدند و با غلام زال از زیبایی رودابه گفتند و غلام نیز زیبایی رودابه را برای زال بازگو کرد. زال شب هنگام به کاخ رودابه رو نهاد و شبی را با شادی و نبیذ با وی به روز رسانید و با او پیمان بست که او را به همسری خویش در آورد.

هنگامی که داستان عشق زال به رودابه به گوش منوچهر شاه رسید چون از سر انجام این پیوند بیمناک بود خشمناک شد و

سام را به کشتن مهراب و تاراج کامل فرمان داد و زال خشمناک شد (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۴۹۰-۴۹۱) و:

همی گفت اگر ازدهای دژم      بیاید که گیتی بسوزد به دم  
چو کابلستان را بخواهد بسود      نخستین سر من بیاید درود

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/۱۴۶)

زال پس از گفتگوی فراوان با سام، پدرش را وادار ساخت که نامه‌ای به منوچهر شاه بنویسد و او را به جای خود به جهان پهلوانی معرفی کند و از شاه بخوهد که خواهش زال را بپذیرد، زال رهسپار درگاه منوچهر شد. منوچهر زال را گرامی داشت و از ستاره شناسان خواست سرانجام پیوند زال و رودابه را باز جویند، ستاره‌شناسان پس از سه روز جستجو گفتند که از این پیوند دلاوری زاده خواهد شد که پناه ایرانیان خواهد بود. (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۴۸۹) منوچهر آنگاه به آزمودن خرد زال پرداخت و چون زال همه‌ی پرسش‌ها را پاسخ داد منوچهر با این پیوند هم داستان شد و جنگاوری زال را آزمود و به نامه‌ی سام پاسخ داد که:

بر آمد هر آنچه آن ترا کام بود      همان زال را رای و آرام بود

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۱/۲۲۶)

زال سپس رهسپار زابلستان شد و پس از چندی به کابل رفت و درآیینی پرشکوه با رودابه ازدواج کرد، ثمره‌ی این ازدواج جهان پهلوان ایران زمین-رستم- بود.

افراسیاب خزروان و شماساس را به زابلستان فرستاد تا از زال کین بخوهند، مهراب زال را آگاه ساخت زال بدین ترتیب نبرد آزمایشی خود را آغاز کرد و خزروان و سپس کلباد تورانی را کشت و شماساس با لشکرش پراکنده گشتند. این پیروزی زال از آنجا اهمیت داشت که در همین هنگام نوذر اسیر افراسیاب شده بود و افراسیاب به کین سرداران خود نوذر را کشت و طوس و گسته‌م فرزندان نوذر برای دادخواهی نزد زال آمدند، در این هنگام ایران بدون شاه شد، زال ناگزیر انجمنی آراست و چون فرزندان نوذر را شایسته شاهی ندید، زوطهماسب را به شاهی برگزید و تنی چند از بزرگان را نزد زو فرستاد و او را به ایران خواند و به شاهی نشاند. در این زمان ایران و توران نیز آشتی کردند و زال به زابلستان بازگشت. با در گذشت زو بار دیگر تورانیان به ایران تاختند و پشنگ بر آن بود تا به پادشاهی ایران دست یابد. ایرانیان به سوی زال شتافتند و او را سرزنش کردند: (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۴۹۰-۴۹۱)

بگفتند با زال چندی درشت      که گیتی بس آسان گرفتی به مشمت  
پس از سام تا تو شدی پهلوان      نبودیم یک روز روشن روان

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۲/ ۴۹)

زال از پیری خود سخن گفت و رستم را نامزد جنگ تورانیان کرد و خود نیز با رستم به پیکار با افراسیاب پرداخت و در همین هنگام کیقباد را به پادشاهی ایران برگزید و خود به نیم روز باز آمد، زال در روزگار گشتاسب و اسفندیار و بهمن زنده بود و با نبرد رستم و اسفندیار همداستان نبود و چون نبرد درگرفت و رستم از اسفندیار آسیب فراوان دید زال برای نجات رستم از سیمرغ یاری خواست، سیمرغ حاضر گشت و رستم ورخش را درمان کرد هنگامی که بهمن به پادشاهی رسید و به کین پدر پرداخت و به سیستان لشکر کشید زال با وی از در آشتی درآمد و گنج‌های سام و رستم را به او بخشید اما بهمن پوزش را نپذیرفت و به سیستان آمد و زال به پیشواز او رفت: (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۴۹۲-۴۹۳)

چو آمد به نزدیک بهمن فراز      پیاده شد از باره بردش نماز  
بدو گفت هنگام بخشایش      ز دل درد و کین روز پالایش است  
که پیش تو دستان سام سوار      بیامد چنین خوار با دستوار

(فردوسی، ۱۹۷۱م، ج ۲/ ۴۹)

ولی بهمن بر آشت و زال را به بند کشید اما با پایمردی پشوتن پس از آن که فرامرز کشته شد زال آزاد گشت و پس از این دیگر نشانی از زال در شاهنامه نیست.

در مجمل التواریخ آمده است: «بهمن به کین اسفندیار برخاست و سپاه برد و به سیستان و زال را اسیر گرفت. خانه فرمود ساختن چون قفس از آهن و زال را در آنجا بازداشت و برمیل همی گردانید با خود... پس از چندی بهمین از کرده خود پشیمان شد و در سیستان و خانه‌دستان و رستم همچنان که اول بود باز فرمود کردن و زال را به خانه باز فرستاد با دخترانش زربانو و گشت بانو. (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۳۸: ۱۵۲)

در غرر ثعالبی آمده است که: «بهمین می خواست زال را هم هلاک سازد ولی پشوتن با او مذاکره کرد، پاس حقوق و مصونیت و برائت ساخت او را متذکر شد... چنانکه او را عفو کرده و منزلش بردند و مختصری از ثروتش را نیز بدو واگذارند. (ثعالبی، ۱۳۴۲: ۱۲۰)

## ۲- زال در اشعار سبک خراسانی

زال زر به همان اندازه که در داستان‌های حماسی جایگاه خاص و مقام والایی دارد و در ذهن شاعران سبک خراسانی نیز مأویایی برای خود یافته است، این شاعران ذره بین ذهن جستجوگر خود را سراغ نام پرآوازه‌ی او برده‌اند تا آنجا که امکان داشته است به درشت‌نمایی جنبه‌های مختلف زندگی او پرداخته‌اند و با شعله‌های پر فروغ زندگی او بازار شعر خود را گرما و نور بخشیده‌اند. این شاعران گام به گام با زال همراه گشته از آغاز تا انجام زندگیش او را رها نساخته‌اند و شعر خود را با نام او رونق بخشیده‌اند این شخصیت اسطوره‌ای در سبک خراسانی حضور فعالی دارد و در ابیات زیادی به او اشاره شده است که ذکر تمامی ابیات امکان‌پذیر نیست از آن جمله‌اند:

کرده ز بیم روی دلیران به رنگ زرد      چون او به رزم حمله زال زر آورد  
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۸۱)

به عنوان زال و رخس و پر سیمرغ      ز یک تن کرد رستم پاک کشور  
ترا سیمرغ و تیر گز نباید      نه رخس جادو و زال فسونگر  
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۹۱)

جز این ابرو و جز مادر زال زر      نزادند چونین پسر مادرانم  
(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۷۰: ۴۸)

## ۳- زال در اشعار سبک عراقی

### ۳-۱- اشاره به تولد زال و ارتباطش با سیمرغ در سبک عراقی

تولد زال و پرورده شدن او توسط سیمرغ یکی از جلوه‌های زندگی این شخصیت اسطوره‌ای است که توسط شاعران مورد اشاره قرار گرفته و تصویرهای زیبایی در کارگاه خیال این شاعران با استفاده از این موضوع به وجود آمده است:

چون زال به طفلی شده‌ام پیر ز احداث      زان است که رد کرده ی احرام و اجباب  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۷)

خاقانی در این بیت با تلمیح به داستان سپیدی موی زال هنگام زایش بدین وسیله غم سنگینی را که از جور زمانه سراغش آمده است، بازگو می کند و خود را چون زال که رد کرده‌ی پدر است مطرود احرار و احباب می‌داند.  
خرسندی من دل دهم گر ندهد خلق      سیمرغ غم زال خورد گر نخورد باب  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۵۸)

در این بیت خاقانی وجه تشابه خود را با زندگی زال، سرانجام خود را همچون او نیک می‌داند.  
گرچه همچون زال زریبری به طفلی دیده‌ام      چون جهان پیرانه سرطیع جوان آورده‌ام  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)

عنقای مغربم به غریبی که بهر الف      غم را چو زال زر به نشیمن درآوردم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)

در بیت بالا آنچه که خاقانی را به یاد اسطوره‌ی زال می‌اندازد، غم و غریبی است. هر چند که شاعر سیمرغ جهان اندیشه است اما در زمانه دون پرور، تنها و بی کس افتاده است و از این روی برای نجات از تنهایی به سراغ «زال غم» می‌رود و او را به ماتم سرای خود دعوت می‌کند. شاعر این چنین از پرورش زال توسط سیمرغ و به آشیانه بردن او، برای نشان دادن شدت تنهایی و غریبی خود چنان تصویری می‌آفریند که در کمتر دیوانی می‌تواند نظیر آن را یافت.

فقر کان افکنده خلق است من برداشتم      زال کان رد کرده ی سام است من میپرورم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۸)

در این بیت شاعر برای ترسیم تصویری عارفانه، چشمزدی به اسطوره تولد زال دارد و حدیث مشهور «الفقر فخری» را که عرفاً بر آن تأکید دارند زیبا ترسیم می‌نماید و شاعر با استفاده از تمثیل و تلمیح مفهوم انتزاعی ذهن خود را عینیت می‌بخشد و مطلب را قابل لمس می‌نماید.

دل پاکان شکسته فلک است      زال دستان فکنده پدر است

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۶)

عنقاست مورریزه خورسفره‌ی سخاش      چونان که مور ریزه‌ی عنقاست زال سام

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۶)

آن ره روم که توشه زوحدت طلب کنم      زال روم که نام به عنقا برآورم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۵)

در ابیات بالا چنان که ملاحظه می‌شود به اسطوره تولد زال و پرورش او توسط سیمرغ اشاره شده است کمک سیمرغ به زال تنها به پرورش او ختم نمی‌شود و در چند جای دیگر سیمرغ به زال و خانواده او کمک می‌نماید. از جمله هنگام شکافتن پهلوی رودابه و بیرون آوردن رستم در هنگام تولد، دیگر آگاه کردن زال زر از وسیله قتل اسفندیار و حدیث چوب گز پس از عاجز ماندن رستم در پیکار با اسفندیار، این مضامین سبب شده است که شاعران مورد نظر ما در اشعار خود به این جلوه‌ها از ارتباط سیمرغ و زال توجه داشته باشند و این مضامین را در شعر خود بگنجانند:

بی یاری زال و پر عنقا      بر خصم ظفر نیافت رستم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۷۸)

خاقانی در بیت بالا برای مدح، با استفاده از عهد ذهن شنونده و تجدید خاطره‌ی اسطوره‌ی رستم و اسفندیار، ممدوح را برتر از رستم می‌داند چرا که پیروزی رستم بر اسفندیار به مدد سیمرغ و زال است اما ممدوح شاعر بدون استعانت از کسی دشمنان را از پای در می‌آورد.

گر زال نهاد بر سیمرغ      بر تیر هلاک صفدران را  
بر تیر تو چه جبرئیل است      آفت شده دیو جوهران را

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۴)

در این ابیات که در واقع تکرار بیت قبل است خاقانی با اشاره‌ای گذرا ولی جاوید به داستان رستم و اسفندیار شعر خود را با داستان اخیر مزین می‌سازد و به مدد همین داستان ممدوح را نیز ستایشی نیکو می‌کند و او را برتر از زال و رستم می‌نگارد زیرا بر تیر ممدوح شاه پر جبرئیل قرار دارد و او دشمنان دیو جوهر را نابود می‌سازد و این چنین خاقانی علاوه بر شخصیت‌های حماسی و اسطوره‌ای به او جنبه‌های مذهبی و حمایت‌کننده‌ی دین نیز می‌دهد.

چرخ زال کوژ پشتست و تو مردی بچه طبع  
بچه زان مغرور شدکاین زال غرق زیور است  
دانه‌ی سیمرغ جو چون رستم و بگذر ز زال  
زال که با این جمله زر، این زال، نه زال زر است

(عطار نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

عطار در این ابیات با اشاره به داستان زال و سیمرغ و رستم از در ارشاد و وعظ برمی‌آید شاعر چرخ را پیرزالی تصور کرده که غرق زر و زیور آلات فریبنده است و انسانی که طبعی چون کودک دارد همواره فریفته‌ی این ظواهر می‌شود. اما تو ای انسان، چون رستم طالب سیمرغ حق باش و فریب این زال مکار را مخور، زیرا این زال، زال زر نیست و با تو پیوندی ندارد. آنچه که در بیت شایان توجه است به کار بردن مکرر کلمهٔ زال در دو معنای متفاوت است که به شعر قدرت زیادی بخشیده است و ارشاد و نصیحت را که پیام اصلی شعر می‌باشد، دلنشین کرده است. در این ابیات صرف نظر از بازی با کلمات واستعارات و تشبیهات، سیمرغ مظهر عظمت است و در مقابل دنیا مظهر پستی و حيله گری است. عطار انسان را از مکاری این زال گوژپشت آگاه می‌کند و این امر به کمک اسطوره سیمرغ و زال و رستم، به خوبی صورت گرفته و نمودی زنده و جاندار را به صورت نصیحت و ارشاد ارائه می‌دهد.

صد مرد چو رستم را چون بچه یک روزه  
پرورده به زیر پر سیمرغ جمال تو

(عطار نیشابوری، ۱۳۶۸: ۵۵۸)

در بیت قبل سیمرغ نمادی از حضرت حق است اما گویی که عطار اصل داستان را فراموش کرده است، سیمرغ را پرورده‌ی رستم معرفی می‌نماید در حالی که این زال است که به دست سیمرغ پرورش یافت و بیت خالی از ایراد نمی‌باشد که شاعر به خاطر ایجاد فضایی عرفانی گویی ناگزیر به این کار گردیده است.

### ۳-۲- زال نماد خرد و حيله در سبک عراقی

زال که دست پرورده‌ی سیمرغ است به زیرکی و مکر و حيله نیز شهره است. این ویژگی زال در شعر شاعران مورد بحث ما نیز نمود پیدا کرده است و این شاعران در شعر خود به این موضوع اشاره کرده‌اند.

رستم ثانی که در طبیعتش اول  
دانش زال ودهای سام بر آمد

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

در بیت بالا زال نماد زیرکی و هوشیاری است به همین مناسبت ممدوح شاعر با اعرافی شاعرانه به قرب جوار او راه می‌یابد.

به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو  
تو را که گفت که این زال ترک دستان کرد

(حافظ، بی تا، ۸۴)

معنی ظاهری بیت چنین است: به مهلت دو روزه‌ی سپهر و مهر ده روزه گردون دون نباید فریفته شد، چه کسی گفته است که این زال (دنیا) از حيله و مکر و تزویر دست کشیده است؟ اما چنان که می‌دانیم خواجه شیراز خداوندگار ایهام است و این بیت نیز چون بسیاری دیگر از ابیات او تلمیحی و ایهامی در بردارد و علاوه بر معنای ظاهری که ذکر گردید با توجه به آگاهی ژرف خواجه به داستان‌های اساطیری و از آن جمله داستان زال، زال در نظر او نمادی از مکر و حيله است و تلمیح و ابهام باریک و ظریفی که در این بیت نهفته است اشارتی است به داستان رستم و اسفندیار و زال هشدار می‌دهد که با وعده‌های پوچ گشتاسپی و تکیه بر رویین تنی در طلب قدرت، عشو و فریب چند روزه سپهر را نخورند و بدانند که زال دنیا باتمام دستان و مکرش در کمین است.

مرغ را دیدی که عنقا مهر و زال اندیشه بود  
خانه ی رستم به عنقا دادی احسنت ای ملک

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۹۶)

در این بیت شاعر در مقام تشکر از احسان ممدوح با اشاره به اندیشه‌ی زال، زیرکانه، به زیرکی و لیاقت خود نیز اشاره می‌کند.

خسرو سام دولتی سام سپهر صولتی  
رستم زال داشتی زمانه داوری

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۴۶)

چنان که در بیت نیز مشاهده می‌شود. زال از دیدگاه خاقانی شخصیتی است که به گوهر دانش آراسته شده است و می‌تواند

مشبه بهی برای ممدوح شاعر باشد.

بازی می‌کند این زال که طفلان نکنند زال را توبه ز داستان به خراسان یابم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۹۶)

هرگاه سخن از مکر و عشوه دنیای دون می‌آید بی اختیار ذهن تیزبین خاقانی به سوی داستان اساطیری زال معطوف می‌شود و آشفتگی اوضاع زمان شاعر و کجروی سپهر عشوه‌گر چنان است که حتی زال چاره‌گر را نیز از چاره‌گری باز می‌دارد.

### ۳-۳- زال نماد دلآوری در سبک عراقی

چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۸)

اگر طبع تو از فرهنگ دارد فرکیخسرو وگرشخص تو اندر جنگ زور زال زر دارد

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۱۴)

چنان که ملاحظه می‌گردد در این بیت زال نمادی از دلآوری است و زال در دلآوری از دیدگاه شاعر مثل می‌باشد.

واندر آن موکب سوارانند کانداز رزمشان رستم و اسفندیار و زال را مقدار نیست

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴)

خاقانی که گویی که به تمام سایه روشن زندگی شخصیت‌های اسطوره واقف است در بیتی پایان کار زال و گرفتاریش را به دست بهمن اسفندیار چنین بیان می‌نماید:

چون زال بسته قفسم نوحه زان کنم تا رحمتی به خاطر بهمن در آور دم

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۰)

### نتیجه گیری

ریشه نام زال در اوستا «zar» به معنای (پیر شدن) و در باستان: «Jar یا ara» به معنای (پیر شدن) آمده است. او فرزند سام نریمان است که به خاطر همین سپید مویی از جانب پدر رانده می‌شود و تحت سرپرستی سیمرغ بزرگ می‌شود. زال زر به همان اندازه که در داستان‌های حماسی جایگاه خاص و مقام والایی دارد، در ذهن شاعران سبک خراسانی و عراقی نیز مأوایی برای خود یافته است، تولد زال و پرورده شدن او توسط سیمرغ یکی از جلوه‌های زندگی این شخصیت اسطوره‌ای است که توسط شاعران مورد اشاره قرار گرفته است.

زال که دست پرورده‌ی سیمرغ است به زیرکی و مکر و حيله نیز شهره است. این ویژگی زال در شعر شاعران مورد بحث ما نیز نمود پیدا کرده است و این شاعران در شعر خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. بعلاوه در اشعار سبک عراقی، زال نماد دلآوری نیز محسوب می‌شود.

### منابع

۱. ثعالبی، ابومنصور (۱۳۴۲) غرراخبار ملوک الفرس، تهران، افست.
۲. حافظ، شمس الدین محمد (بی تا) دیوان اشعار، عبدالرحیم خلخالی، تهران، حافظیه.
۳. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل (۱۳۶۸) دیوان اشعار، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.

۴. رستگارفسایبی، منصور (۱۳۷۰) فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵) بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
۶. عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۸) دیوان اشعار، تقی‌تفضلی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۷۱ م.) شاهنامه، برتلس، ۹ جلد، چاپ مسکو.
۸. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۰) دیوان اشعار، مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۹. ؟ (۱۳۳۸) مجمل التواریخ والقصص، ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور.
۱۰. امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸) دیوان اشعار، عباس اقبال آشتیانی، تهران، اسلامیه.
۱۱. معین، محمد، جام جهان بین، مجله دانش، سال اول، شماره ششم.